

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« به نام خداوند بخشنده مهربان »

« شورای عالی حوزه علمیه »

« مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران »

« حوزه علمیه حضرت حجت (عج) »

عنوان مقاله:

« رابطه ی انسانیت و اخلاق با دین »

گردآورنده:

« فریبارنجی »

« فروردین ۱۴۰۳ - سطح ۲ »

رابطه ی انسانیت و اخلاق با دین

فریبا آبری

چکیده

امروزه عبارت‌هایی مانند: اول انسانیت، سپس دینداری، یا شبهه ی دین من انسانیت و... رایج گردیده . باتوجه به هدف طرح این قبیل مباحث ؛ در نگاه کلان که مقابله با دین، خصوصاً اسلام است. که ناکارآمدی آن را در سعادت بشر به مخاطب القاء می نماید تا دستاویزی برای دین گریزی اوشود، ضرورت بررسی این موضوع روشن بوده و سوال اصلی این است که چه رابطه ای میان انسانیت و اخلاق با دین برقرار است؟ آیا انسانیت و اخلاق کافی بوده و انسان بی نیاز از دین است ، با توجه به جایگاه ویژه انسان از جمله برخورداری از فطرت الهی، مقام کرامت، افضلیت و خلافت الهی، آزادی و حق انتخاب و حامل امانت الهی، و... باید گفت انسانیت حقیقی بدون یک دین درست، یعنی دین اسلام، قابل تصور نبوده و رابطه ی اخلاق با دین درسه دیدگاه کلی تعامل، تباین و اتحاد مورد بحث بوده که نظریه تعامل تحت دو عنوان کلی نیازمندی های دین به اخلاق و وابستگی های اخلاق به دین مطرح شده و نظریه تباین به متباین بودن اخلاق و دین تاکید داشته و نظریه اتحاد قائل به رابطه ارگانیکی، و جزء و کل میان اخلاق و دین است. این مقاله به روش نقلی، تحلیلی و گزارش کتابخانه ای گردآوری شده و موضوع مطرح در آن، در مقاله ای مستقل مورد بحث واقع نشده و در این مقاله به صورت منسجم به آن پرداخته و بررسی شده است.

کلید واژه‌ها : اخلاق، انسانیت ، دین ، رابطه

مقدمه

روش قرآن کریم در زمینه دعوت به ارزشهای اخلاقی و انسانی، معرفت ذات اقدس الهی بوده و ایمان و توحید را پستوانه محکمی برای رسیدن به آن ارزشها معرفی کرده که خشنودی خدا و رسیدن به او را برای انسان به ارمغان می آورد. اسلام، اخلاق را، ملاک ارزش انسان و لازمه ی حاکمیت و سعادت انسان دانسته و به دست آوردن آن را بدون طاعت و بندگی میسر نمیداند؛ زیرا بدون فضل و رحمت او، کسی نمیتواند خود را به ارزشهای اخلاقی و تزکیه نفس بیاراید. امروزه شبهه ها و عبارت هایی رایج گردیده، مانند: اول انسانیت، بعد دین، یا اول اخلاق، بعد دین یا شبهه ی دین من انسانیت و.... با توجه به هدف طرح این قبیل مباحث؛ که مقابله با دین، خصوصا اسلام است که ناکارآمدی آن را در سعادت بشر به اوالقاء می نماید تا دستاویزی برای دین گریزی او شود، بررسی این موضوع ضرورت دارد، تا گام کوچکی در راستای شناخت ارزش های، اخلاق، انسانیت و دین برداشته شود. اشتباه عبارتهای یاد شده این است که وجود یک دین بدون انسانیت را فرض کرده و محقق شدن معنای انسانیت را بدون دین متصور شده، یا پنداشته که انسان می تواند انسانی شایسته باشد و فقط اندکی دین لازم دارد! اما همه ی اینها، باطل است. و باطل تر از آن، تصور اشتباه از دین و دین دار است و ارائه تصویری تنفربرانگیز که به هیچ وجه، نمایانگر حقیقت دین یار نیست. چنانکه آن دیندار را زیر تیغ مقایسه ای دوگانه میبرند انگار که شخص دیندار است، اما رشوه میگیرد، خونریز است، خشن و تہی از هرگونه ادب و اخلاق میباشد و..... و در مقابل، نمونه ی انسان بودن، چنان به تصویر کشیده میشود که به بشریت خدمت می کند، کارهای خیریه و نیک انجام می دهد و..... اما عبادت نمی کند و به احکام شرعی پایبندی ندارد و چه بسا ملحد باشد یا به هیچ دینی باور نداشته باشد اما انسان است!! سوال اصلی این است که چه رابطه ای میان انسانیت و اخلاق با دین برقرار است، آیا امکان ترجیح موردی بر مورد دیگر وجود دارد؟ این موضوع، در مقاله ای مستقل مورد بحث واقع نشده و در این مقاله به صورت منسجم و گسترده به آن پرداخته شده است.

مفهوم شناسی

اخلاق: جمع خُلُق و خلق است به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن؛ که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می رود که با بصیرت درک می شود؛ در مقابل خلق که به صورت ظاهری انسان گفته می شود، که با چشم قابل رویت است.^۱

شایع ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تامل و تروی از آدمی صادر شود^۲

انسانیت: در شناخت حقیقت انسان، انسانیت انسان به روح او است؛ چون از نظر فلسفی برای ما ثابت شده که «شیئیت شیء به صورت او است» تا آن هست شیء باقی است و چون از بین رفت شیء هم از میان خواهد رفت قرآن انسان را مرکب از روح و بدن می داند و آیه «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوحِي»^۳ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم. از این آیه و آیات دیگر استفاده می شود که حقیقت روح چیزی غیر از بدن است و تا آن نباشد انسان به وجود نمی آید.^۴ پس هر چیزی که کمال برای روح باشد، کمال

۱ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۵، ص ۲۵۷. این منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۶.

۲ مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۵۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، باب ۵۹، ص ۳۷۲، ج ۱۸.

۳ حجر: ۲۹.

۴ مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۴۴۷.

انسانی محسوب می شود. انسان اصلش از «اُنسیان» است، زیرا لغت شناسان عربی، مصغّر آن را «اُنسیان» دانسته اند. «پای» آخر در تصغیر بر وجود آن در اصل، دلالت می کند و به سبب کثرت استعمال، حذف شده است.^۱

معنای لغوی دین: واژه دین در فرهنگ لغات، مترادف با کلماتی چون: حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب، همبستگی و غیر آن آمده است.^۲

در کاربرد های قرآنی نیز به معانی زیادی از جمله: جزا، حساب، قانون، شریعت، طاعت و بندگی، تسلیم و انقیاد، اسلام، روش و رویه، -توحید و خداپرستی آمده است.^۳

معنای اصطلاحی دین: دین، روش ویژه ای است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می کند. از این رو، لازم است شریعت، دربرگیرنده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید.^۴ دین: عبارت است از اصول علمی و سنن و قوانین عملی که برگزیدن و عمل به آنها، تضمین کننده سعادت حقیقی انسان است.^۵ این دو تعریف، ناظر به دین حق در مرتبه کمالش می باشد که بر پایه خداشناسی و انسان شناسی واقع بینانه استوار است

رابطه: علاقه، وصله، هرچیزی که بستگی بچیز دیگر داشته باشد. سلسله و زنجیر.^۶

امروزه بسیاری از مردم زمان ما طرفدار این فکر شده اند که برای انسان کافی است که خدا را بپرستد و به یکی از ادیان آسمانی که از طرف خدا آمده است انتساب داشته باشد، دستورهای آن را بکار بدهد، شکل دستورها چندان اهمیتی ندارد؛ حضرت مسیح هم پیغمبر است، حضرت محمد هم پیغمبر است، اگر طبق آئین مسیح عمل کنیم و هفته ای یک بار به کلیسا برویم صحیح است و اگر هم طبق آئین حضرت خاتم الانبیاء عمل کنیم و هر روزی پنج بار نماز بگزاریم درست است. اینان میگویند مهم این است که انسان به خدا ایمان داشته باشد و طبق یکی از برنامه های خدایی عمل کند.^۷

درست است که در دین، اکراه و اجباری نیست: «لا اکراه فی الدین»^۸ ولی این سخن به این معنی نیست که دین خدا در هر زمانی متعدد است و ما حق داریم هر کدام را که بخواهیم انتخاب کنیم. چنین نیست؛ در هر زمانی یک دین حق وجود دارد و بس؛ هر زمان پیغمبر صاحب شریعتی از طرف خدا آمده مردم موظف بوده اند که از راهنمایی او استفاده کنند و قوانین و احکام خود را چه در عبادات و چه در غیر عبادات از او فرا گیرند تا نوبت به خاتم الانبیاء رسیده است. در این زمان اگر کسی بخواهد بسوی خدا راهی بجوید باید از دستورات دین او راهنمایی

۱ لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۲۳۱، طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲ دهخدا، لغت نامه، ص ۵۷۲-۵۷۴.

۳ قرشی بنابی، قاموس قرآن ج ۲، ص ۳۸۰-۳۸۱.

۴ طباطبائی، تفسیر المیزان ج ۲، ص ۱۳۰.

۵ همان ج ۱۶، ص ۱۹۳.

۶ دهخدا، لغت نامه.

۷ مطهری، ج ۱، ص ۲۷۵.

۸ بقره: ۲۵۶.

ضعف اساسی این نظریه در همین تلقی نادرستی است که از دین و اخلاق دارد. قلمرو اخلاق منحصر به روابط اجتماعی انسان‌ها نیست. همچنان که اخلاق تنها صفات و ملکات نفسانی را شامل نمی‌شود، بلکه همه رفتارها و ملکات انسانی که قابل مدح و ذم بوده، صبغه ارزشی داشته باشند، خواه مربوط به رابطه انسان‌ها با یکدیگر، یا رابطه انسان با خدا، یا رابطه انسان با خود و یا حتی رابطه انسان با طبیعت، در حوزه اخلاق قرار می‌گیرند. دین نیز منحصر در بیان رابطه انسان با خدا نیست. در قرآن کریم و کتب حدیثی ما هزاران مسئله دیگر در حوزه‌های مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی مطرح است که همه آنها جزو دین به حساب می‌آیند. البته دین مورد نظر، دین حق و مبتنی بر وحی راستین الهی، یعنی اسلام است؛ نه هر چیزی که در دنیا با نام دین شناخته می‌شود. با نگاهی گذرا به منابع اسلامی دانسته می‌شود که اسلام به همه این مسائل پرداخته است. یکی از واضح‌ترین مطالب مربوط به اسلام این است که هم در بردارنده اعتقادات است، هم اخلاقیات و هم احکام. بر این اساس، دین همه شئون زندگی انسان را در بر می‌گیرد و اختصاص به رابطه انسان با خدا ندارد. البته باید توجه داشت. صرف روابطی که میان پدیده‌ها وجود دارد، یعنی روابط علی و معلولی میان ترکیبات فیزیکی و شیمیایی یا فعل و انفعالات فیزیکی و امثال آنها، ربطی به دین ندارد. اما از آن جهت که این امور در زندگی انسان نقش دارند و همه اینها به نحوی با تکامل آدمی در ارتباطند، از بعد ارزشی خود در قلمرو دین قرار می‌گیرند. به یک معنا می‌توان ادعا کرد که هیچ چیز از قلمرو دین خارج نیست. هر پدیده‌ای در این عالم، از نظر دینی، حکم و ارزشی خواهد داشت؛ دست کم، حکم حلیت و اباحت دارد، که باز هم دین باید این حکم را صادر کند. نهایتاً، دیدگاه قابل قبول‌تر برای ما این است که اخلاق جزئی از دین به حساب آید؛ یعنی ما رابطه دین و اخلاق را رابطه‌ای ارگانیکی، همچون رابطه تنه درخت با کل درخت می‌دانیم. دین به مثابه درختی می‌ماند که ریشه آن، همان عقاید است، تنه‌اش اخلاق و شاخ و برگش، احکام هستند.

گفتنی است که گاهی منظور از اخلاق همان مسائل و موضوعات و محمولات است (صرف نظر از آن نظریه‌ای که دین درباره اخلاق دارد یا روشی که برای ارزشیابی اخلاق‌ها ارائه می‌دهد)، که در این صورت می‌توان گفت دین و اخلاق دو حوزه مستقل دارند؛ به گونه‌ای که شخص می‌تواند بدون اعتقاد به دین، یک نوع اخلاقی را بپذیرد. بر این اساس، اخلاق لزوماً در حوزه دین و جزو دین نیست. اگر اخلاق را این گونه تعریف کردیم، رابطه آن با دین یک نوع عموم و خصوص من وجه می‌شود.

بر اساس تحلیلی از مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی و حاکی بودن روابط واقعی میان افعال اختیاری انسان و کمال نهایی آدمی، اخلاق متوقف بر دین نیست؛ یعنی در اصل این نظریه هیچ اعتقادی اخذ نشده است. کسی می‌تواند این نظریه را بپذیرد، بی آنکه به اعتقادات یا دستورهای دینی پایبند باشد. اما وقتی بخواهیم کمال نهایی را بشناسیم و رابطه میان افعال اختیاری را با کمال نهایی کشف کنیم، اینجاست که به شدت نیازمند دین هستیم؛ هم نیازمند به اصول و اعتقادات دینی و هم نیازمند به محتوای وحی و نبوت.

توضیح آنکه: هر کسی ممکن است تحلیل خاصی از کمال نهایی انسان داشته باشد؛ مثلاً در نظریه ارسطو، اعتدال قوای سه گانه غضبیه، شهویه و عاقله، و حاکمیت عقل بر سایر قوا، کمال نهایی است. برخی دیگر ممکن است همسازي و سازگاري انسان با محیط را کمال نهایی بپندارند. در این صورت هیچ نیازی به دین پیدا نمی‌شود. اما به عقیده ما، کمال نهایی انسان، تقرب به خداوند است. بنابراین اگر بخواهیم کمال نهایی انسان را مشخص نماییم، ناچاریم مسئله خدا را مطرح کنیم. اینجاست که این نظریه با اعتقادات دینی ارتباط برقرار می‌کند. همچنین برای تشخیص کارهای خوب که با کمال نهایی انسان رابطه دارند، باید مسئله خلود و جاودانگی نفس را در نظر بگیریم

تا اگر بین پاره‌ای از کمالات مادی با کمالات ابدی و جاودانه تعارضی دیده شد، بتوانیم میان آنها ترجیحی قائل شویم و بگوییم فلان کار بد است؛ نه از آن جهت که نمی‌تواند کمال مادی برای ما به وجود آورد، بلکه از آن جهت که با یک کمال اخروی در تعارض است. پس باید اعتقاد به معاد هم داشته باشیم.

افزون بر این، عقل تنها می‌تواند مفاهیمی کلی را درباره رابطه میان افعال اختیاری و کمال نهایی به دست آورد و این مفاهیم کلی برای تعیین مصادیق دستورهای اخلاقی چندان کارایی ندارند؛ مثلاً عقل می‌فهمد که عدل خوب است، اما اینکه عدل در هر موردی چه اقتضایی دارد و چگونه رفتاری در هر موردی عادلانه است، در بسیاری موارد روشن نیست، و عقل به‌خودی خود نمی‌تواند آنها را مشخص کند؛ مثل اینکه آیا در جامعه، حقوق زن و مرد باید کاملاً یک‌سان باشد یا باید تفاوت‌هایی میان آنها وجود داشته باشد، و کدام‌یک عادلانه است، و اگر باید تفاوت‌هایی داشته باشند، چه اندازه و در چه مواردی است. بدیهی است که عقل آدمی نمی‌تواند به‌خودی خود این موارد را کشف کند؛ زیرا وقتی می‌تواند چنین مواردی را تشخیص دهد که بر همه روابط کارهای اختیاری انسان با غایات و نتایج نهایی آنها، و تأثیرات دنیوی و اخروی‌شان احاطه کامل داشته باشد، و چنین احاطه‌ای برای عقل عادی بشر ممکن نیست. پس برای اینکه مصادیق خاص دستورهای اخلاقی را به دست آوریم، باز هم احتیاج به دین داریم. این وحی است که دستورهای اخلاقی را در هر مورد خاصی با حدود خاص خودش و با شرایط و لوازمش تبیین می‌کند، و عقل به‌تنهایی از عهده چنین کاری برنمی‌آید.

مفاهیم و قضایای اخلاقی نیز، در شکل کاملش، هم به اصول اعتقادی دین (اعتقاد به خدا و قیامت و وحی) نیازمند است و هم به محتوای وحی و دستورهای دین. طبعاً باید بگوییم که اخلاق در هیچ صورتی از دین جدا نیست؛ نه از اعتقادات دینی و نه از دستورهای دینی. نه تنها جدا نیست که در هیچ موردی بی‌نیاز از دین نیست. پس بر اساس نظریه مختار، ما، هم در تعیین مصادیق هدف نهایی اخلاق و ملاک ارزش‌گذاری، و هم در مقام تشخیص و تعیین افعال ارزشمند، ضارزش و بی‌تفاوت، به شدت نیازمند اعتقادات و دستورهای دین هستیم.

عقل خود درمی‌یابد که توانایی آن در شناخت همه ارزش‌های اخلاقی و دینی محدود است و به وحی نیاز دارد. پیامبر (ص) با اتصال به سرچشمه وحی الهی، این بخش مهم را نیز برای انسان‌ها روشن می‌نماید و دین، تکمیل‌کننده اخلاق است. ریشه قواعد اخلاقی در وجود و روح انسان است و او بسیاری از خوب و بد‌ها را با وجدان خویش می‌یابد اما در، یافت بسیاری دیگر از احکام ارزشی ناتوان است و دین به عنوان یک کاتالیزور و سرعت بخش، ما را در رسیدن به قواعد اخلاقی یاری می‌رساند. هدف اخلاق، آراسته شدن به ملکات شایسته و فضایل و پیراسته شدن از رذایل، برای نیل به قرب الهی است. این مهم با اخلاق سکولار به دست نمی‌آید. اخلاق بدون دین در بسیاری مسائل به بن بست می‌خورد. این دین است که می‌تواند اخلاق را از بن بست بیرون بکشد.

یک انسان اخلاقی ممکن است از خود سؤال کند که اخلاقی بودن برای چه؟ برای زندگی بهتر. زندگی بهتر برای چه؟ مثلاً برای آرامش بیشتر. آرامش بیشتر برای چه؟ و ... در نهایت این اخلاق به بن بست می‌رسد. دین و مذهب در این جا حرف دارد. هدف اخلاق، رسیدن به قرب الهی است. خداشناسی پایه اخلاق است. انسانیت و آدمیت و اخلاق بدون شناختن خدا معنا ندارد یعنی هیچ امر معنوی بدون اینکه آن سرسلسله معنویات پایش به میان آید معنا ندارد ... وقتی که پایه‌ای در روح بشر نباشد چرا انسانیت؟ به من چه مربوط؟ ... [این اخلاق] پایه و اساس ندارد و نمی‌

تواند داشته باشد ... دین ... اساس داشته و تجربه و آزمایش، صحت آن را ثابت کرده و چطور انضباط های اخلاقی محکم پولادین را به وجود آورده و بعد از این هم به وجود خواهد آورد.^۱

اخلاق، عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی و انسانیت همه سرمایه هایی هستند که به دست آوردن و حفظ آنها سرمایه دیگری لازم دارد که نامش ایمان است پس دین در تقابل با انسانیت و اخلاق نیک نیست، بلکه درصدد و در راستای شکوفایی انسانیت است. پس دین دار واقعی حتما دارای اخلاق نیک یا به تعبیری انسانیت است

نتیجه

امروزه عبارت هایی مانند: اول انسانیت، بعد دین، یا اول اخلاق، بعد دینداری یا شبهه ی دین من انسانیت و.... رایج گردیده، اشتباه عبارت های یاد شده این است که وجود یک دین بدون انسانیت را فرض کرده و محقق شدن معنای انسانیت را بدون دین و اخلاق متصور شده، با توجه به هدف طرح این قبیل مباحث؛ که مقابله با دین، خصوصا اسلام است که ناکارآمدی آن را در سعادت بشر به او القاء می نماید تا دستاویزی برای دین گریزی او شود بررسی و تحقیق درمورد این مباحث ضروری است. اسلام، اخلاق را، ملاک ارزش انسان و لازمه ی حاکمیت و سعادت انسان دانسته و به دست آوردن آن را بدون طاعت و بندگی میسر نمی داند؛ زیرا بدون فضل و رحمت او، کسی نمی تواند خود را به ارزشهای اخلاقی و تزکیه نفس بیاراید. مفاهیم و قضایای اخلاقی، در شکل کاملش، هم به اصول اعتقادی دین (اعتقاد به خدا و قیامت و وحی) نیازمند است و هم به محتوای وحی و دستورهای دین. طبعاً باید بگوییم که اخلاق در هیچ صورتی از دین جدا نیست؛ نه از اعتقادات دینی و نه از دستورهای دینی. نه تنها جدا نیست که در هیچ موردی بی نیاز از دین نیست. و دین، تکمیل کننده اخلاق است. هدف اخلاق، آراسته شدن به ملکات شایسته و فضایل و پیراسته شدن از رذایل، برای نیل به قرب الهی است پس بر اساس نظریه مختار، ما، هم در تعیین مصداق هدف نهایی اخلاق و ملاک ارزش گذاری، و هم در مقام تشخیص و تعیین افعال ارزشمند، ضدارزش و بی تفاوت، به شدت نیازمند اعتقادات و دستورهای دین هستیم و عقل خود، درمی یابد که توانایی آن در شناخت همه ارزش های اخلاقی و دینی محدود است و به وحی نیاز دارد و پیامبر (ص) با اتصال به سرچشمه وحی الهی، این بخش مهم را نیز برای انسان ها روشن می نماید. اخلاق، عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی و انسانیت همه سرمایه هایی هستند که به دست آوردن و حفظ آنها سرمایه دیگری لازم دارد که نامش ایمان است. بنا براین، دین در تقابل با انسانیت و اخلاق نیست، بلکه درصدد و در راستای شکوفایی انسانیت است. پس دین دار واقعی حتما دارای اخلاق نیک یا به تعبیری انسانیت است در این مقاله سعی شده، در خصوص انسانیت و رابطه دین و اخلاق، تعریف صحیحی از اخلاق، انسانیت و دین ارائه شده و رابطه ی میانشان بیان شود تا گام کوچکی در راستای شناخت ارزشهای اخلاق، انسانیت و دین برداشته شود.

منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

- ۱- الزبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۵، بيروت، دار مكتبة الحياة، بی تا
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸هـ
- ۳- -----، ج ۲، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.
- ۴- -----، ج ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق
- ۵- ابن فارس، مقایس اللغة، ج ۲، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.
- ۶- بیضاوی، تفسیر بیضاوی، ج ۲، سنه الطبع: المطبعة: بیروت - دار الفكر الناشر: دار الفكر ردمک ص ۱۱۴
- ۷- جواد یاملی، عبدالله، شریعت در آیین معرفت، ناشر: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول: ۱۳۷۲
- ۸- -----، صورت و سیرت انسان در قرآن، اسراء، قم، ۱۳۸۳ش
- ۹- -----، حیات حقیقی انسان در قرآن، ج ۱، اسراء، قم، ۱۳۸۴ش
- ۱۰- جوهری، أبو نصر، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۴، محقق/گردآورنده/...: عطار، احمد عبدالغفور، ناشر: دار العلم للملایین چاپ: چهارم بیروت، ۱۴۰۷ق
- ۱۱- جرجانی، سید شریف علی بن محمد، شرح المواقف، ج ۲، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۷هـ - ۱۲- حمصی الرازی، سدید الدین، المنقذ من التقليد، ج ۱، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۴ق.
- ۱۳- حکمت، علی اصغر: تاریخ ادیان، نشر پژواک کیوان
- ۱۴- حلی، ابومنصور جمال الدین الحسن بن یوسف، کشف الفوائد فی شرح قواعد العقاید، ج ۱ دارالصوة، بیروت، ۱۴۱۴.
- ۱۵- حسینی عبیدلی، عمیدالدین بن مجدالدین، اشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت، ج ۱، تحقیق: علی اکبر ضیائی، میراث مکتوب، بیروت، بی تا.
- ۱۶- خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۱۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۰ ه. ش.
- ۱۸- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، [بی تا].
- ۱۹- -----، تفسیر المیزان، ج ۲، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت-لبنان، صاحب ۷۱۲۰
- ۲۰- -----، تفسیر المیزان، ج ۱۶، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۸ق
- ۲۱- -----، شیعه در اسلام، ناشر: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) ۱۳۸۸ چاپ پنجم
- ۲۲- طباطبائی، محمد حسین، شیعه در اسلام، ج ۱، کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۵۲.
- ۲۳- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۱، تحقیق: سیداحمد الحسینی، ناشر: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
- ۲۴- -----، مجمع البحرين، ج ۲، تحقیق: سیداحمد الحسینی، ناشر: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
- ۲۵- طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل، ج ۱، دارالأضواء، بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۵ ق، چاپ: دوم
- ۲۶- فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، چ دوم، زوار، تهران، ۱۳۶۷
- ۲۷- قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، تهران چاپ: ۱۴۱۲ ق، چاپ: ششم

- ۲۸- کلینی ، محمد بن یعقوب ، الکافی، ج ۹ ، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ش.
- ۲۹- مسکویه، احمد بن محمد، کیمیای سعادت، ترجمه طهارة الاعراق، به قلم محمد بن ابوالقاسم موسوی زنجانی، چاپ ابوالقاسم امامی، تهران ۱۳۷۵ ش
- ۳۰- مسکویه، ابی علی ، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، انتشارات بیدار، بی تا
- ۳۱- مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار، ج ۱۰، ناشر: مؤسسه الوفاء ۱۴۰۳ هـ ق
- ۳۲- ----- ، ----- ، بحار الانوار، ج ۶۷ ، ناشر، موسسه وفا، بیروت، ۱۴۰۴
- ۳۳- ----- ، ----- ، بحار الانوار، ج ۶۸ ، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴.
- ۳۴- ----- ، ----- ، بحار الانوار، ج ۷۱، رساله الحقوق
- ۳۵- مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن ۴۴۷، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)؛ ۳۴۹؛ علوم قرآنی؛ ۱۹)
- ۳۶- مصباح یزدی، دین و اخلاق، قبسات، ش ۱۳ پاییز ۱۳۷۸
- ۳۷- مطهری، مرتضی ، مجموعه آثار، ج ۱، ناشر : صدرا سال نشر : ۱۳۹۰
- ۳۸- ----- ، ----- ، اسلام ومقتضیات زمان ۱، ج ۱ ناشر : صدرا
- ۳۹- ----- ، ----- ، گفتارهای معنوی ، انتشارات صدرا
- ۴۰- ----- ، ----- ، آشنایی با علوم اسلامی، حکمت عملی، انتشارات صدرا، چاپ اول،
- ۴۱- مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱ ناشر: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع) چاپ: اول، قم، ۱۳۷۷ هـ. ش
- ۴۲- نصیری، عبدالله، گفتمان مدرنیته، ج ۱، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ش
- ۴۳- نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، مطبعة الزهراء، نجف، ۱۳۶۸.
- ۴۴- افلاطون، دوره آثار افلاطون، ج ۱ اوتیفرون، ترجمه محمد حسن لطفی، چ دوم، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۴۵- آلیستر، مک گراث، درسنامه الاهیات مسیحی، ج ۱، مترجم: بهروز حدادی، مرکز ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴ش
- ۴۶- پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶.
- ۴۷- دیویس، تونی، اومانیسزم، ج ۱، مترجم: عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۳ش.
- ۴۸- راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، چ ششم، کتاب پرواز، تهران، ۱۳۷۳
- ۴۹- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه (از فیشته تا نیچه) ج ۷، ترجمه داریوش آشوری، علمی وفرهنگی وسروش، تهران، ۱۳۶۷.
- ۵۰- مک اینتایر، السدر، تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءالله رحمتی، حکمت، تهران، ۱۳۷۹.
- ۵۱- مک اینتایر، السد، تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه هوشنگ نهاوندی
- ۵۲- مجموعه مقالات، خدادر فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، مؤسسه مطالعات وتحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۵۳- هاسپرز، جان، فلسفه دین، ترجمه مرکز مطالعات وتحقیقات اسلامی، مرکز مطالعات وتحقیقات اسلامی، قم، [بی تا].